نیمه پنهان کشمیر – ۴۰

سرنوشت نامعلوم مردان مفقودشده کشمیری

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

روی پل که بیشتر توسط عابران مورد استفاده قرار می‌گرفت گروهی از پیرمردان زیر نور دلپذیر آفتاب نشسته بودند. من هم کنارشان نشسته و به خانه‌های چوبی کنار رودخانه نظری انداختم.

عبدالرزاق به خانه‌های کنار رودخانه اشاره کرد و گفت: بیشتر آنها خانه‌های پاندیت‌ها هستند، آنها آنجا را ترک کرده و این خانه‌ها اکنون به‌صورت مخروبه درآمده‌اند.

خانم کائول (موجر پاندیت من) باید در یکی از همین خانه‌هایی که من اکنون ایستاده‌ام زندگی می‌کرد.

در ساحل غربی رودخانه بام برنجی یک معبد باستانی درخشش نور خورشید را منعکس کرده بود.

این معبد «راقونات» یکی از بهترین معابد این‌جا به شمار می‌رود. من از یک خیابان سنگفرش شده که در یک آن طرف ساختمانهای جدید بتونی و در طرف دیگر خانه‌های چوبی قدیمی قرار داشت قدم‌زنان حرکت کردم. طبقه همکف خانه‌ها تبدیل به مغازه شده بود و مغازه داران با تنبلی پشت پیشخوان مغازه‌هایشان نشسته بودند.

در یک ساختمان فروریخته که طبقه بالا و سقفش سوخته شده بود یک مغازه‌دار در طبقه همکف آخرین فیلم‌های بالیوودی و هالیوودی را به حراج گذاشته بود. خیابان به یک کوچه باریک منتهی می‌شد. من از یک دختر خردسال که موهایش را دم اسبی بسته بود پرسیدم: معبد راقونات کجاست؟

او جلو دوید و به من اشاره کرد که دنبالش بروم. او در مقابل یک دیوار شکسته ایستاد. من از دیوار بالا رفته و روی زباله دانی که در حیاط معبد قرار داشت افتادم. سگ‌های ولگردی که در معبد جمع شده بودند به طرف من واق‌واق کردند.

بام برنجی معبد متلاشی شده بود و آجرهای پخته معبد از دل آن بیرون زده بود. پس از عبور از طاق‌های سه قوسی وارد اتاق نیایش شدم. آنجا ساکت و مملو از فضولات کبوترها و گاوها بود.

آجرها به من خیره شده بودند، من قدم زنان از روی گچ‌های خردشده روی زمین عبور کردم، بت‌های هندو گویا مثل پاندیت‌ها از آنجا رخت بر بسته بودند. دسته‌ای از کبوترها در قسمت نیایش به پرواز درآمدند. دو مرد با لباس‌های رنگ و رو رفته در حیاط معبد ایستاده بودند. آنها به من زل زده و مواد تعارف کردند.

آنها آواره‌هایی بودند که در معبد پناه گرفته بودند. پس از معارفه آنها مجددا به من مواد تعارف کردند اما من توجهی به حرف‌های آنها نکردم.

- پس بگو برای چی به این‌جا آمدی؟

- من بام معبد را از فاصله‌ای دیدم و کنجکاو شدم که نگاهی به آنها بیندازم.

او پکی به سیگارش زد و نگاهی به معبد انداخت.

وقتی بچه بودم مردمان زیادی به این‌جا می‌آمدند، پاندیت‌ها عصرگاهان «باجان» را می‌خواندند بعدا آنها این‌جا را ترک کردند و اکنون جن‌ها این‌جا زندگی می‌کنند.

نور کم رمق خورشید در حال غروب بر روی آب‌های نیمه تاریک رودخانه جهلم افتاده بود.

هنگام برگشت از لال چوک عبورکرده و دوباره از رودخانه جهلم گذشتم. به نظر می‌رسید جاده‌های تاریک و رودخانه خاموش به‌خاطر از دست دادن بت‌ها و پرستش‌کنندگان در عزا و ماتم به سر می‌برند.

داشتم با خودم در مورد تپه هاری پرابات در سرینگر مرکزی که با افسانه پیدایش کشمیر عجین گشته بود فکر می‌کردم.

طبق افسانه‌ها در دوران ماقبل تاریخ بعد از مرگ زن شیوا به نام پارواتی دریاچه بزرگی به نام «ساتی سار» وجود داشت. در این دریاچه دیوی به‌سر می‌برد که همه سرزمین‌های اطراف دریاچه را با خاک یکسان کرده بود. مرد حکیمی به‌نام کاشیاپا شاهد این نابودی بود.

او به خدای تثلیث هندوها یعنی براهما، ویشنو و شیوا دعا کرد که از شر این دیو خلاص شوند. هر زمان که خدایان به او حمله می‌کردند دیو فرار می‌کرد و به زیر آب می‌رفت.

آنگاه ویشنو یکی از خدایان هندو به شکل گراز وحشی درآمد و با وارد آوردن ضرباتی به کوه‌های اطراف دریاچه موجب باز شدن آبراهی شد که آب دریاچه را تخلیه کرد. (گفته می‌شود شهرکنونی بارامولا در شمال کشمیر احتمالا همان محلی باشد که ویشنو این ضربات را به کوه‌ها وارد کرده است).

دیو این بار به زیرزمین نزدیک سرینگر مرکزی فرار کرد. پاروانی زن شیوا به لباس مرغ مینا در آمد و بر روی او سنگریزه ریخت. این سنگریزه‌ها به تدریج به کوهی تبدیل شد و دیو را به کشتن داد. کشمیری‌ها بر این باورند که آن کوه همان هاری پاربات است.

از یک بازار در سرینگر مرکزی یک راه باریکی به هاری پاربات منتهی می‌شود. در بین راه مزار یک صوفی مشهور قرار دارد. بر بالای تپه هاری پاربات دیوارهای قرون وسطایی بلندی دیده می‌شوند که توسط حاکم افغان بنا شده است.

یک بعد از ظهر به طرف این قلعه کوهپیمایی کردم. معبدی در آنجا بود که وقف پارواتی شده بود. دو پیرمرد در میان راه با هم گفت‌وگو می‌کردند. از آنها در مورد دروازه قلعه پرسیدم.

- قلعه آنجاست اما کجا داری می‌روی؟

- قلعه، می‌خواهم معبد را ببینم

دو مرد به یکدیگر نگاه کردند، یکی از آنها گفت: مگر نمی‌دانی آنجا به یک اردوگاه نظامی تبدیل شده است؟

به دیوارهای قطور قلعه نگاه کردم دیدم در سرتاسر دیوار توپ‌های جنگی تعبیه شده است...

او گفت: در اینجا قبلا یک معبد، یک مسجد، یک تالاب چند درخت زردآلو وجود داشت اما اکنون به یک اردوگاه بدل شده است.

سرینگر تقریبا دارد از دیدها و نظرها محو می‌شود.

دولت هند از تشکیل کمیسیون تحقیق برای بررسی علت مفقودالاثر شدگان خودداری کرده و ادعا می‌کند این دسته از شهروندان، کشمیری‌هایی هستند که برای آموزش‌های نظامی از مرز عبور کرده و به پاکستان گریخته و به مبارزین پیوسته‌اند. بیشتر کشمیری‌ها اعتقاد دارند که مردان مفقود شده در واقع حین بازداشت سر به نیست شده و در گورهای دسته جمعی بی‌نام و نشان دفن شده‌اند.

هر از چند گاهی وقتی از پارک کوچکی در سرینگر که توسط درختان بزرگ چنار پوشیده شده بود عبور می‌کردم متوجه تجمع مردان و زنانی می‌شدم که سربندهای سفید به‌سر داشتند و پلاکاردهایی را در دست گرفته بودند.

بعضی وقت‌ها می‌ایستادم و بعضی اوقات نیز با احساس ناخوشایندی از آن عبور می‌کردم.

بر آورد می‌شود بین ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ مرد (جوان، نو جوان، میان سال و پیرمرد) کشمیری حین بازداشت توسط پلیس، نیروهای شبه‌نظامی و ارتش هند مفقودالاثر شده‌اند.

روزنامه‌ها به مردانی که در کشمیر ناپدید شده‌اند، مفقودالاثر و به زنانی که در انتظار شوهران، برادران و اعضای خانواده‌شان هستند «نیمه بیوه» می‌گویند.

دولت هند از تشکیل کمیسیون تحقیق برای بررسی علت این مفقودالاثرشدگان خودداری کرده و ادعا می‌کند این دسته از شهروندان، کشمیری‌هایی هستند که برای آموزش‌های نظامی از مرز عبور کرده و به پاکستان گریخته و به مبارزین پیوسته‌اند.

بیشتر کشمیری‌ها اعتقاد دارند که مردان مفقود شده در واقع حین بازداشت سر به نیست شده و در گورهای دسته جمعی بی‌نام و نشان دفن شده‌اند. زنان این دسته از مردان مفقودشده امیدشان را از دست داده و با مرگ آنها کنار آمده‌اند.

برخی دیگر از این زنان همچنان برای عدالت می‌جنگند و امیدوارند که عزیزانشان برگردند.

مردان و زنان در پارک در واقع والدین و زنان مردان مفقودالاثر شده بودند. به نظر می‌رسید جنگ‌های کثیف، مادران را به میادین شهر کشانده بود.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۱۱

انگشت اتهام به سمت لیبرال‌های کند ذهن

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

درباره کمونیسم صحبت کنند در مورد مک‌کارتی صحبت می‌کند». او مک‌کارتی را متهم کرد که «مانند هر مورخ شوروی، توجه کمی به واقعیت دارد». و با اندوه و غم نتیجه گرفت که: «واقعیت قطعی و شاید اجتناب ناپذیر این است که ویلی‌های مقدس[1] امروز در همه جا قدم می‌زنند [و در همه جا حضور دارند]». اکنون، به گفته مکس ایستمن، چنین اظهاراتی به سادگی نشان می‌دهد که روور خود در دام تبلیغات شوروی افتاده است.

پس از جلسه، روور به شلزینگر نامه نوشت و از طغیان ایستمن ابراز ناراحتی کرد و از او التماس کرد که کاری در این باره انجام دهد. شلزینگر به چه کسی مراجعه کرد؟ فرانک ویزنر. او[2] بعدها گفت (هرچند گفتِ او بعید و نامحتمل به نظر می‌رسید): گرچه بنده از سرمایه‌گذاری اولیه سازمان سیا در راه‌اندازی کنگره آزادی فرهنگی برلین اطلاع داشتم اما از آن پس گمان می‌کردم که بنیادها هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند. من هم مثل بقیه فکر کردم که آن‌ها صادق هستند.... من نمی‌دانستم هزینه همه این کارها را سازمان سیا پرداخت می‌کند. نیم قرن بعد شلزینگر هنوز منکر هر گونه ارتباط رسمی با سازمان سیا بود و [گنجینه] اسرار خود را با کسی در میان نمی‌گذاشت. «گاهی اوقات فرانک ویزنر را در خانه جو آلسوپ ملاقات می‌کردم و او تفریحی از من می‌پرسید که در کمیته آمریکایی چه می‌گذرد، و من به او می‌گفتم.» احتمالا به همان شکل تفریحی بوده که شلزینگر در ۴ آوریل ۱۹۵۲ نامه‌ای به ویزنر نوشت و داخل پاکت نامه چند سند یا تصویر دیگری قرار داد که همگی تصاویر نسبتا نگران‌کننده‌ای [از وضعیت داخلی کنگره] ارائه می‌کردند. در پاسخ به موارد مطروحه شلزینگر، ویزنر یک نامه داخلی با عنوان «بحران گزارش شده در کمیته آزادی فرهنگی آمریکا» نوشت که ارزش نقل کامل را دارد:

یادداشت سازمان سیا از قائم‌مقام [دفتر هماهنگی سیاست‌ها]، برنامه‌ها (ویزنر) به معاون قائم‌مقام [دفتر] هماهنگی سیاست‌ها. موضوع نامه: بحران گزارش‌شده در ACCF

۱. نامه‌ای که در این‌جا پیوست کرده‌ام در تاریخ ۴ آوریل از سوی آرتور شلزینگر جونیور به من نوشته شده است این نامه همراه با چند محتوا و اسناد دیگر به من ارسال شده. همه آن‌ها یک تصویر نسبتا نگران‌کننده‌ای ارائه می‌کنند. من قبل از دریافت نامه شلزینگر در مورد این تحولات چیزی نشنیده بودم و بسیار مایلم که دفتر هماهنگی سیاست‌ها به ارزیابی [درستی] این مسئله بنشیند که به احتمال زیاد، هیاهو برای هیچ! نباشد.

۲. واکنش دم دستی بنده[3] به این آشفتگی آن است که نه موضع طرفداران مک‌کارتی و نه موضع مخالفان مک‌کارتی از نظر ما درست نیست و جای تاسف است که اوضاع به گونه‌ای رقم خورده است که کار به این‌جا یعنی نقطه جوش برسد. من می‌توانم درک کنم که چگونه کمیته آزادی فرهنگی آمریکا تنها ایستاده و در واقع آنها گروهی از شهروندان خصوصی آمریکا هستند که علاقه‌مند به آزادی فرهنگی هستند، بنابراین احساس می‌کنند که می‌بایست موضعی در قبال مک‌کارتیسم اتخاذ کنند. به هر روی، تا جایی که به یاد دارم این با طبیعت کمیته آزادی فرهنگی آمریکا همخوانی ندارد، هدف کمیته فراهم آوردن پوشش و پشتوانه برای تلاش‌هایی که در اروپا صورت می‌گیرد است و برای این کارها ساخته نشده. اگر کمیته رویه دیگری را دنبال کند، ما در کنگره به بن بست خواهیم خورد، که چه بخواهیم و چه نخواهیم در قبال رفتار، اقدامات و اظهارات علنی آن مسئول هستیم. در این شرایط، مطرح کردن موضوع مک‌کارتیسم، چه برای محکوم کردن و چه برای حمایت از آن، از نظر بنده اشتباه بزرگی بود. دلیل آن هم صرفاً این است که این موضوع ما را وارد یک موضوع بسیار داغ سیاسی داخلی آمریکا می‌کند و مطمئناً ما را به دردسر بزرگی می‌اندازد و انتقاد و دخالت در موضوعی که ابدا هیچ ربطی به ما ندارد عواقب ناگواری برای ما خواهد داشت.

۳. اگر با تحلیل و واکنش فوق‌الذکر موافق هستید باید فورا بیندیشیم اکنون که چربی در آتش است[4] [و وضعیت به نقطه جوش رسیده] چه کار باید کرد. اگر امکان این کار وجود داشت، نظر من بر این بود که پرونده این بحث به کلی برچیده و دفن شود. من می‌دانم که این کار، هیچ یک از جناح‌ها را راضی نخواهد کرد، اما شاید این امکان برای ما وجود داشته باشد که برای اعضای هر دو جناح تفهیم کنیم ما داریم درباره اروپا و جهان خارج از آمریکا صحبت می‌کنیم [و مسائل داخلی آمریکا اصلا موضوع بحث ما نیست] و ما باید به کار خود بچسبیم و اینکه اگر این کار را نکنیم، تمامی تلاش‌های ما، به خاطر دخالت در مسائل سیاسی داخلی افشا و تباه خواهد شد. توسل به اتحاد و همدلی و حفظ این تلاش ارزشمند ممکن است کارگر باشد. در هر صورت این تنها رویکردی است که می‌توانم به آن فکر کنم.

مکس ایستمن در ادامه دولت ملی را متهم کرد که «ما را در مبارزه علیه نفوذ دشمنان آزادی ناکام گذاشته است» او ایضا همین اتهام را به خانه آزادی، آمریکایی‌ها برای اقدام دموکراتیک و اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا (که عضو آن بود) وارد کرد. او همه آن‌ها را «لیبرال‌های کند ذهنی» نامید «که به اسم آزادی فرهنگی بهترین کمک خود را به دشمن مسلحی می‌کنند که کمر همت بر نابودی هر آزادی در سراسر جهان بسته است».

ریچارد روور [نوک پیکان] انتقادات خود را به سمت ایروینگ کرستول گرفت و گفت: او به ندرت «با آن صراحتی که دوست دارد مردم

پانوشت‌ها:

۱- ویلی مقدس در دعای خود از روی تقوا و خداترسی از خداوند می‌خواهد که قلم عفو بر گناهان او بکشد و لحظاتی بعد از خداوند می‌خواهد دشمنانش را به خاطر ارتکاب همان گناه به آتش ابدی جهنم محکوم کند. یعنی شهر پر بود از افرادی چون ویلی (طرفداران مک‌کارتی)، که فقط عیب‌های دیگران را می‌دیدند و دیگران را مستحق مجازات می‌دانستند.

۲- شلزینگر.

۳- واکنش همین‌طوری و بداهه، آن چیزی که الان به ذهنم می‌رسد.

۴- کار از کار گذشته.

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز
۳۳۱۱۰۲۰۲ ۳۳۱۱۰۲۰۸ ۳۳۱۱۲۱۹۳
۳۳۱۱۳۵۱۹ ۳۳۹۱۱۵۶۸ ۳۳۱۱۲۲۹۱
۳۳۱۱۰۲۱۰ ۳۳۱۱۹۲۳۶ ۳۳۱۱۳۰۸۵
۳۳۱۱۸۰۵۰ ۳۳۱۱۲۱۹۵ ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب
سعدی ۳۳۹۶۲۲۳۳ - ۳۳۹۶۲۲۱۱
شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴
اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳
چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

برگ سبز خودرو تیبا، شاسی: NAS۸۱۱۱۰G۵۸۵۴۱۰ موتور: ۸۲۷۳۰۹۳، پلاک: ۹۵ ایران ۲۹۷ ق ۴۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز پژو آردی مدل ۱۳۸۵ شماره انتظامی ۳۸۲ج۷۶ایران۸۹ شماره موتور ۱۱۷۸۵۰۳۰۵۲ شماره شاسی ۲۳۴۱۶۴۴۲ بنام زهرا دودانگه مفقودازدرجه اعتبارساقط میباشد. (بوئین زهرا)

مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته
منتشر می‌گردد

برگ سبز سند ماشین سواری _ سواری سیستم: پژو تیپ: ۱۸۰۱GLX۴۰۵ مدل: ۱۳۸۲ رنگ: مشکی شماره موتور: ۲۲۵۶۸۲۰۰۵۹۳ شماره شاسی: ۸۲۰۰۰۴۵۵ شماره پلاک ایران ۵۹ _ ۴۷۱ ص ۷۳ بنام امیر محمد لشکر بلوکی با کد ملی ۲۱۱۰۸۸۸۱۶۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. (گرگان)

برگ سبز پژو ۴۰۵ مدل: ۱۳۸۴ رنگ: نوک مدادی روغنی، شاسی: ۱۶۲۰۱۷۱۸، موتور: ۱۲۴۸۴۰۰۰۳۳۶، پلاک: ایران۷۲ - ۶۱۹ ل ۱۳ بنام علی محمد رستمی پاشانی شماره ملی: ۲۲۵۹۲۴۸۹۸۵، محل صدور: سواد‌کوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز (سند مالکیت) وسند کمپانی سواری پرایدجی تی ایکس ای مدل۱۳۸۹ به شماره پلاک۵۳۷ص۹۷ ایران ۶۷ وشماره موتور۳۶۰۹۷۹ وشماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۵۳۲۱۲۹ به نام مهدی عبادی به کد ملی۱۱۰۰۰۵۶۳۴۳ مفقود شده اعتبار ندارد. زرین شهر.

برگ سبز و برگ خریدار موتورسیکلت وگو ۱۱۰ به شماره پلاک ۱۲۹- ۵۲۴۲۷ و شماره موتور ۱۰۱۴۹۱۱۳ و شماره شاسی ۹۴۱۳۳۸۰ به رنگ زرشکی مدل ۹۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی موتورسیکلت زیگما ۱۲۵CC به رنگ بنفش مدل ۱۳۹۴ به شماره شهربانی ۹۶۴۲۹ ایران ۱۲۸ و شماره موتور ۳۱۱۴۱۲ و شماره تنه ۹۴۰۲۸۸۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی برگزاری مزایده (نوبت دوم)
مزایده یوفه های مرکز درجه داری مالک اشتر فراجا جهت اطلاع بیشتر با شماره ۰۹۱۸۶۰۴۳۸۶۹ تماس بگیرید. (اراک)
تاریخ چاپ نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸
نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

خرید و فروش انواع خودرو
«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها
حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

بنایی و خدمات ساختمانی
تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت- اسپیلت- هواساز
۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

استخدام

دعوت به همکاری
موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.
- واحد فنی: ۴ نفر مرد - با تحصیلات دیپلم
- واحد خدمات: ۵ نفر مرد - با تحصیلات حدود دیپلم
- امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
- امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ - ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

قبول آگهی تلفنی
از ۸ الی ۱۸
تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

آگهی‌های مفقودی

نوبت اول مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب امیر نوحی فرزند ابوالحسن به شماره شناسنامه ۰۰۱۰۶۳۲۸۹۱ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته مهندسی معماری صادره از واحد دانشگاهی دولت‌آباد با شماره ۱۵۹۱۳۷۰۰۲۹۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد دولت‌آباد به نشانی اصفهان دولت‌آباد بلوار دانشگاه دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید.

نوبت دوم
کارت تردد فرودگاه امام خمینی(ره) اینجانب فرشید عسگری به شماره ۲۶۰۹۱ از تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۹ مفقود گردیده و هیچ اعتبار قانونی ندارد.

حمل و نقل
متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا
۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک
املاک انتظار
فروش ویلا، زمین در شمال منطقه نور- چمستان (۲۰٪ زیر قیمت بازار) برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید.
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰
املاک افق
خرید- فروش- رهن- اجاره
زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه
۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱
منطقه نور و چمستان
فروش چند واحد ویلا (باسند)
همه قیمت موجود می‌باشد
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

کوناکون

برگ سبز وسند کمپانی خودرو سواری- سواری سیستم پراید تیپ جی تی ایکس ای به شماره انتظامی ۵۸۱۳ ۴۲- ایران ۱۹ به رنگ نقره ای مدل ۱۳۸۵ وشماره موتور ۱۳۷۵۲۹۲ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۴۷۱۸۸۲۱ بنام آقای بیژن کور بلاغی بشماره ملی ۳۲۵۳۳۷۰۴۵۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (کرمانشاه)

آگهی فقدان مدرک تحصیلی نوبت اول
مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب اسما، خاقانی فرزند ضیا، به شماره شناسنامه ۶۷۹ صادره از آبادان در مقطع کارشناسی رشته روانشناسی- روانشناسی عمومی صادره از واحد دانشگاهی اهواز با شماره ۱۳۹۰۱۶۰۲۳۸۸ مورخ ۹۱/۲/۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی: اهواز، فلکه کارگر (فرهنگ شهر)، خیابان کارگر جنوبی کدپستی ۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

مجله
موتورسیکلت را از روزنامه‌فروشی‌ها بخواهید
۰۹۱۲۷۷۵۳۲۴۸

اسلامی ۹ نفر از فرزندان تحت پوشش شیرخوارگاه آمنه

نام مستعار کودک: آرکا
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵
مکان پیدا شدن: بیمارستان آرش
ارجاع دهنده: بیمارستان آرش

نام مستعار کودک: کامران
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵
مکان پیدا شدن: بیمارستان آرش
ارجاع دهنده: بیمارستان آرش

نام مستعار کودک: ستاره
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵
مکان پیدا شدن: تهران
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: پگاه
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵
مکان پیدا شدن: بیمارستان بهارلو
ارجاع دهنده: بیمارستان بهارلو

نام مستعار کودک: یزدان
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲
مکان پیدا شدن: بیمارستان مفتح ورامین
ارجاع دهنده: بیمارستان مفید

نام مستعار کودک: سهیل
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱
مکان پیدا شدن: بیمارستان امام حسین
ارجاع دهنده: بیمارستان امام حسین

نام مستعار کودک: عماد
تاریخ تولد: نوزاد چند روزه
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵
مکان پیدا شدن: رها شده در روستای مقیم آباد
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی دولت آباد

نام مستعار کودک: سپیده
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵
مکان پیدا شدن: بیمارستان مهدیه
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: نریمان
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹
مکان پیدا شدن: بیمارستان امام خمینی
ارجاع دهنده: بیمارستان امام خمینی

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱ بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۶۳۱ با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	———	———

توجه
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- **در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.**
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس: .....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸-۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲-۰۲۱
امور مشترکین موسسه کیهان